

درآینه قرآن مسیحیت

دکتر قاسم فائز
استادیار دانشگاه تهران

چکیده

مسیح به صورتی خارق العاده به دنیا آمد و برای دفع تهمت از مادرش، به قدرت خدا در گهواره سخن گفت و رسالتش را اعلام کرد. او برای اثبات رسالتش سه معجزه آورد. وقتی یهودیان می خواستند او را بکشند، به سوی خدا عروج کرد و قبل از قیامت رجعت خواهد نمود. از مهم ترین حوادث مسیحیت قبل از اسلام، حادثه های اصحاب اخدود و اصحاب فیل، و در زمان پیامبر (ص)، مباحله است. عقاید مسیحیان پس از عیسی (ع) دچار انواع شرک شد و از چیزهای مهمی که بدعت نهادند، رهبانیت است. روم و حبشه با انگیزه های مذهبی و سیاسی، مسیحیت را توسط مبلغان مذهبی به جزیره العرب آوردند؛ روم می خواست در برابر ایران سنگری داشته باشد و حبشه می خواست بر یمن مسلط شود.

کلید واژه ها: قرآن، عیسی (ع)، ادیان آسمانی، مسیحیت، مریم، رهبانیت، مباحله، اصحاب اخدود، اصحاب فیل.



طرح مسئله

مسیحیت را نصرانیت نیز می‌نامند که منسوب به «ناصره» است. ناصره اولین روستایی بود که عیسی دعوتش را از آن‌جا شروع کرد. از این رو، شخص مسیحی را ناصری یا نصرانی نیز می‌گویند [جندی، ۱۹۶۹: ۱۱۳].

مسیحیان گروه‌هایی از یهود هستند که پس از موسی به عیسی ایمان آوردند، ولی پس از او عقاید گوناگون پیدا کردند و قرآن به تفصیل از آنان سخن گفته است. از این رو، برای به دست آوردن تصویری درست از مسیحیت، به بررسی آیات قرآن می‌پردازیم. محورهای که قرآن درباره‌ی مسیحیت به آن‌ها پرداخته است، عبارت‌اند از:

۱. زندقانی مسیح (ع)

حضرت مریم برای عبادت از مردم کناره گرفت و پرده نصب کرد. جبرئیل به شکل مردی در برابرش مجسم شد. مریم ترسید، ولی جبرئیل گفت، من بیک پروردگارت هستم تا پسری پاک به تو ببخشم. مریم گفت: این امر چه طور ممکن است، در حالی که من، نه از دواج کرده‌ام و نه کار ناشایسته‌ای انجام داده‌ام. جبرئیل گفت: پروردگارت می‌گوید، چنین چیزی برای من آسان است و او را برای مردن نشانه‌ای قرار دهیم؛ و رحمتی باشد از سوی ما؛ و این امری است پایان یافته: «و اذکری فی الكتاب مریم إذ انتبذت من أهلها مکانا شرقیا فاتخذت من دونهم حجابا فأرسلنا إلیها روحنا فتمثل لها بشرا سويا قالت إني أعوذ بالرحمن منك إن كنت تقیا قال إنما أنا رسول ربک لأهب لک غلاما زکیا قالت أنى یکون لی غلام ولم یمسنی بشر ولم اک بغیا قال كذلك قال ربک هو علی هین و لنجعله آیه للناس و رحمة منا و کان امرامقضیا» [مریم/۲۱-۱۶].

کلمات آیه

انتبذ: کناره گرفت [تونجی، ۱۴۲۴ ق: ۲۶۴]. روحنا: روح یعنی جبرئیل و اضافه‌ی آن به «نا» از باب تشریف و تعظیم و بزرگ‌داشت است [طبرسی، ۱۴۱۷ ق: ۵۰۷]. تمثل: مجسم شد.

سوی: کامل. بغی: روسپی.

خدا در جواب کسانی که باور چنین ولادتی

برایشان مشکل است، می‌گوید: خلقت

عیسی مثل آدم است که او را از خاک آفرید

و گفت «کن» و او خلق شد: «إن مثل

عیسی عند الله کمثل آدم خلقه و من

تراب ثم قال له کن فیکون»

[آل عمران/۵۹].

حضرت عیسی برای دفع

تهمت از مادرش، در گهواره

صحبت کرد و گفت: من بنده‌ی

خدا هستم و خدا مرا پیامبر قرار

داده است: «تکلم الناس فی المهد

[مائده/۱۱۰]. و قال إني عبد الله

آتانی الكتاب و جعلني نبیا [مریم/۳۰].

خدا به حضرت عیسی حکمت،

تورات و انجیل آموخت: «علمتک الكتاب و

الحکمة و التوراة و الإنجیل» [مائده/۱۱۰].

«کتاب» یا به معنای خط است و یا اسم جنس که همان

کتاب آسمانی تورات و انجیل باشد [طبرسی، ۱۴۱۷ ق: ۲۶۲].

عروج عیسی (ع)

حضرت عیسی ۳۰ سال در بیت المقدس مردم را هدایت

می‌کرد تا این که یهودیان تصمیم گرفتند او را بکشند. خدا شخصی را

شبیبه او قرار داد. آن‌ها او را گرفتند و کشتند و [خداوند] عیسی را بالا برد و از

دست یهود نجات داد: «إذ قال الله یا عیسی اینی متوفیک و رافعک إلی و مطهرک من

الذین کفرو» [آل عمران/۵۵].

امام سجاد می‌فرماید: «خداوند در آسمان هایش جاهایی دارد که هر کس به یکی از آن‌ها

عروج کند، به سوی خدا عروج کرده است. آیا نشنیده‌ای که خدا در قصه‌ی عیسی گفت: بل

رفعه الله إلیه» [نساء/۱۵۸؛ فیض، بی تا، ج ۱: ۵۱۸].

کلمه‌ی «متوفی» در آیه‌ی «انی متوفیک» به معنای گرفتن است، نه میراندن.

یهودیانی که دشمن عیسی (ع) بودند، ادعا کردند که ما مسیح را کشتیم و بعضی نیز گفتند به

صلیب کشیدیم. ولی خدا می‌گوید، نه او را کشتند و نه به صلیب کشیدند، بلکه شخص

دیگری را که خدا شبیه او قرار داده بود، کشتند: «و قولهم إنا قتلنا المسیح عیسی ابن مریم

رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم» [نساء/۱۵۷].

خدا می‌گوید، اساس این اقوال متفاوت، ظن و گمان آن‌ها بوده است:

«وإن الذین اختلفوا فیه لفي شک منه، ما لهم به من علم إلا اتباع

الظن و ما قتلوه یقینا بل رفعه الله إلیه» [نساء/

۱۵۸ و ۱۵۷].



۲. معجزات عیسی (ع)

خداوند سه معجزه به او داد:

۱. مجسمه‌ی پرنده را از گل درست می‌کرد و در آن می‌دمید و آن پرواز می‌کرد. «انی اخلق لكم من الطين كهيئة الطير» (آل عمران/ ۴۹)
۲. کوری مادرزاد و پستی را شفا می‌داد و مردگان را زنده می‌کرد: «وإذ تخلق من الطين كهيئة الطير باذني فتفتح فيها فتكون طيرا ياذني وتبريء الأكمه والأبرص ياذني وإذ تخرج الموتى ياذني» [مائده/ ۱۱۰].

اکمه: کور مادرزاد یا شب‌کور [تونجی، ۱۴۲۴: ۴۲۵]. ابرص: کسی که به بیماری پستی مبتلاست [جر، ۱۳۷۰: ۱۹].

۳. از آن چه که مردم در خانه‌هایشان می‌خوردند و ذخیره می‌کردند، خبر می‌داد: «وأنبئکم بما تأکلون وما تدخرون فی بیوتکم» [آل عمران، ۴۹].

۳. رجعت

حضرت عیسی قبل از روز قیامت به دنیا بر می‌گردد. در آن روز همه‌ی یهودیان و مسیحیان به او ایمان می‌آورند: «وإن من أهل الكتاب إلا لیسؤمنن به قبل موته» [نساء، ۱۵۹؛ قمی، ج ۱: ۱۸۵]. کلمه‌ی «قبل موته» دلیل دیگری است بر این که او زنده است.

۴. اصحاب اخذود

بنا بر قول برخی از مورخان و مفسران، پس از انتشار مسیحیت در عربستان جنوبی، واقعه‌ی مهمی در روزگار سلطنت تبایعه برای مسیحیان اتفاق افتاد که به قتل عام مسیحیان منجر شد. این آیات همین موضوع را بیان می‌کنند: «قتل أصحاب الأخدود، النار ذات الوقود، إذ هم علیها قعود، وهم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود» [بروج/ ۷-۴]. مردم نجران در زمان دونواس به آیین مسیحیت گرویدند. این امر بر او که یهودی بود، گران آمد. آن‌ها را به ترک مسیحیت فرا خواند، ولی نپذیرفتند و او نیز همه‌ی آن‌ها را کشت، جز یک نفر که به دربار روم گریخت و امپراتور را مطلع ساخت. امپراتور روم به پادشاه حبشه دستور داد، به یمن لشکر کشی کند. حبشیان به فرماندهی ارباط حیسر با آنرا شکست دادند. از این رو، دوره‌ی تسلط احباش بر عربستان آغاز شد [ابن هشام، ۱۴۲۱: ج ۱، ۲۷؛ یعقوبی، ۱۳۴۷: ج ۱، ۲۴۳]. صفت، ۱۳۶۲: ۱۰۸.

۵. اصحاب فیل

انگیزه‌ی دینی و تجاری سبب شد که حبشه در یمن، کعبه‌ی «قلیس» را بسازد تا اذهان عرب را از حج کعبه در مکه، به معبد قلیس در یمن برگرداند و بتواند نقش تجاری کعبه را که هم‌چون واسطه‌ای بین تجارت یمن که به دست احباش است و بازارهای تجاری جزیره که در موسم‌های متفاوت به ویژه موسم حج به دست عرب صحرا است، از بین ببرد.

عرب صحرا که به این نقشه‌ی احباش پی بردند، در صدد مقابله برخاستند و معبد قلیس را با نجاسات آلوده کردند. حبشه ناراحت شد و سپاهی را به فرماندهی ابرهه، برای ویران کردن کعبه به مکه فرستاد و از آن‌جا که سوار بر فیل بودند، اصحاب فیل نامیده شدند. ولی موفق نشدند و توسط «طیر ابابیل» نابود شدند و تنها یک نفر توانست بگریزد تا خبر این حادثه را به گوش دیگران برساند. و آن یک نفر نیز در حضر موت، در حالی که قصه را برای دیگران تعریف کرده بود، یکی از «طیر ابابیل» را بالای سر خود دید و به مردم حاضر گفت: «حضر موت (مرگ آمد) و او نیز کشته شد.

از این رو، اسم آن محل از آن زمان به بعد «حضر موت» شد. قرآن این حادثه را چنین تعریف می‌کند:

بسم الله الرحمن الرحيم

ألم تر کیف فعل ربک بأصحاب الفیل، ألم یجعل کیدهم فی تضلیل، و أرسل علیهم طیرا أبابیل، ترمیهم بحجارة من سجيل، فجعلهم کمصف ماکول [فیل/ ۵-۱؛ ابن هشام، ۱۴۲۱: ج ۱، ۴۳؛ عاقل، ۱۴۲۲: ج ۱، ۲۵۷ و ۳۰۶].



۶. اعتقادات مسیحیان

۱-۶. شرک:

۱-۱-۶. عیسی همان خداست

قرآن می‌گوید: «قالوا إن الله هو المسيح ابن مریم» [مائده/ ۱۷].

فرقه‌ای از نصاری معتقدند که خدا در عیسی حلول کرده است و از این رو، در کتاب‌هایشان آمده است: پروردگار، یسوع آمد. یسوع یعنی عیسی [صابونی، ۱۳۹۶ ق، ج ۱: ۳۳۴].

۲-۱-۶. عیسی پسر خداست

گروهی از مسیحیان نیز معتقدند که عیسی پسر خداست: «وقالت النصارى المسيح ابن الله» [توبه/ ۳۰].

آن‌ها می‌گویند: چون عیسی فرزندی

بدون پدر است و فرزند بدون پدر امکان

ندارد، پس ناگزیر، عیسی پسر

خداست [صابونی، ۱۳۹۶ ق، ج ۱:

۵۳۱].

۳-۱-۶. عیسی و مریم خدا هستند

«یا عیسی ابن مریم أنت قلت للناس

اتخذونی و امی إلهین من دون الله» [مائده/

۱۱۶].

در نسبت الوهیت به مریم از جانب خدا، سه قول وجود دارد:

یک: گروهی به نام مریمیّه معتقد به الوهیت مریم هستند [طبرسی ۱۴۱۷ ق: ۲۶۸].

دو: وقتی عیسی را خدا می‌دانند، لازمه‌اش این است که

مادرش نیز خدا باشد؛ چون بچه از جنس مادر است. پس

کسی که قائل به الوهیت عیسی است، خود به خود قائل به الوهیت مریم نیز هست.

سه: وقتی آن‌ها به اندازه‌ی مقام خدا از عیسی و مریم تجلیل می‌کنند، خدا اسم «اله» را به آن دو اطلاق می‌کند. همان‌طور

که به راهبان که کورکورانه و بدون چون و چرا توسط مسیحیان اطاعت می‌شوند، اسم رب را اطلاق کرده و گفته است:

«اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله» [توبه/ ۳۱؛

طبرسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳: ۲۶۸].

۴-۱-۶. تثلیث

گروهی نیز می‌گویند، خدا سه تاست: پدر، پسر و روح القدس [طباطبایی، بی‌تا، ج ۵: ۱۵۸]. یا خدایان سه‌تا هستند: الله، مسیح و مریم [صابونی، ۱۳۹۶ ق، ج ۱:

۳۲۲]. از این رو، قرآن آن‌ها را از این سخن نهی می‌کند و

می‌گوید: «و لا تقولوا ثلاثة انتهوا خیرا لکم إنما الله إله واحد سبحانه أن یکون له ولد» [نساء/ ۱۷۱].

در آخر آیه می‌گوید خدا یکی و منزّه از ترکیب است. و نیز می‌فرماید:

«لقد کفر الذين قالوا إن الله ثالث ثلاثة و ما من إله إلا إله واحد» [مائده/ ۷۳].

خدا در باره‌ی خلقت عیسی (ع) می‌گوید: «قالت الملائكة یا مریم إن الله یشرک بکلمة» [آل عمران/ ۴۵].

و باز می‌گوید: «إنما المسيح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته ألقاها إلی مریم و روح منه» [نساء/ ۱۷۱].

مراد از «کلمه» در این جا کلمه‌ی «کن» است که کلمه‌ی خلقت و ایجاد می‌باشد. وقتی این کلمه به مریم القا شد، باردار گشت.

کلمه‌ی «کن» کلمه‌ی ایجاد هر چیزی است: «إذا قضی أمرنا فإینما یقول له کن فیکون» [آل عمران/ ۴۷]: هر چیزی را خدا بخواهد بیافریند یا انجام شود، به آن می‌گوید: «کن» و بلافاصله آن چیز انجام می‌شود یا ایجاد می‌گردد. در خلقت حضرت عیسی (ع) از اسباب عادی استفاده نشده است. از این رو، لفظ «کلمه» را اختصاصا برای او به کار می‌برد [طباطبایی، بی‌تا، ج ۵: ۲۴۴].

۵-۱-۶. ربوبیت راهبان

از آن جا که، نصاری بدون چون و چرا هم چون خدا از راهبان اطاعت می‌کردند، قرآن لفظ ارباب را به آن‌ها اطلاق کرده است [توبه/ ۳۱] و این به آن معنا نیست که برای آن‌ها نماز می‌خواندند و روزه می‌گرفتند.

۲-۶. نصاری فرزندان و دوستان خدا هستند

«قالت... النصارى: نحن أبناء الله و احباؤه» [مائده/ ۱۸].

از آن جا که نصاری مسیح را پسر خدا می‌دانند، خودشان را فرزندان و دوستان خدا می‌دانند و به این سخن مسیح در انجیل که می‌گوید: «به سوی پدرم و پدرتان می‌روم»، استناد می‌کنند. پدر در این سخن عیسی (ع) اگر صحت داشته باشد، به معنای پدر حقیقی نیست، بلکه مجاز و به معنای خالق است.

از این رو، خدا می‌گوید: اگر فرزندان و دوستان خدا هستید، پس چرا خدا شما را به واسطه‌ی گناهانتان مجازات می‌کند؟ بلکه شما بشر و مثل سایر مخلوقات مخلوق هستید: «قل فلم یعذبکم بذنوبکم بل أنتم بشر ممن خلق» [مائده/ ۱۸].

۴-۱-۶. تثلیث

گروهی نیز می‌گویند، خدا سه تاست: پدر، پسر و روح القدس [طباطبایی، بی‌تا، ج ۵: ۱۵۸]. یا خدایان سه‌تا هستند: الله، مسیح و مریم [صابونی، ۱۳۹۶ ق، ج ۱:

۳۲۲]. از این رو، قرآن آن‌ها را از این سخن نهی می‌کند و

می‌گوید: «و لا تقولوا ثلاثة انتهوا خیرا لکم إنما الله إله واحد سبحانه أن یکون له ولد» [نساء/ ۱۷۱].

در آخر آیه می‌گوید خدا یکی و منزّه از ترکیب است. و نیز می‌فرماید:

«لقد کفر الذين قالوا إن الله ثالث ثلاثة و ما من إله إلا إله واحد» [مائده/ ۷۳].

خدا در باره‌ی خلقت عیسی (ع) می‌گوید: «قالت الملائكة یا مریم إن الله یشرک بکلمة» [آل عمران/ ۴۵].

و باز می‌گوید: «إنما المسيح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته ألقاها إلی مریم و روح منه» [نساء/ ۱۷۱].



۳-۶. مسیحیان می گویند، فقط مسیحیت دین رستگاری است

«و قالوا کونوا... نصاری تهتدوا» [بقره/ ۱۳۵]: مسیحی باشید تا رستگار شوید.

جماعتی از نصاری نجران با مسلمانان مشاجره کردند و گفتند: دین ما نزد خدا صحیح ترین دین است. پیامبر ما عیسی از همه ی پیامبران بهتر است و کتاب آسمانی ما، انجیل، از همه ی کتاب ها برتر؛ به دین ما درآیید تا هدایت شوید. و آیه فوق نازل شد [طبرسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲: ۱۷].

۴-۶. ابراهیم (ع) مسیحی بود

احبار یهود و نصاری نجران نزد پیامبر (ص) جمع شدند و درباره ی ابراهیم (ع) به نزاع پرداختند و هر یک می گفتند، ابراهیم بر دین ما بود و خدا این آیه را نازل کرد: «یا اهل الکتاب لم تحاجون فی ابراهیم و ما انزلت التوراة و الإنجیل إلا من بعده أفلا تعقلون» [آل عمران/ ۶۵؛ طبرسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲: ۱۱۱].

خداوند در این آیه می گوید، چگونه ممکن است ابراهیم یهودی یا مسیحی باشد، در صورتی که او قبل از تورات و انجیل زندگی می کرده است؟

۵-۶. مسیحیان، یهود را باطل می دانند

«و قالت النصاری لیست اليهود علی شیء» [بقره/ ۱۱۳]. تعبیر «لیس علی شیء»، یعنی بر پایه ای استوار نیست. به عبارت دیگر، پایه و اساسی ندارد و ناحق و پوچ است.

۷. رهبانیت

رهبانیت در لغت از «رهب» به معنای ترس توأم با احتیاط است و در اصطلاح بنا بر قول، «قتاده» یعنی ترک زن و زندگی کردن در صومعه و دیر [طبرسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲: ۲۴۸].

پیامبر در علت پیدایش رهبانیت می گوید: ستمگرانی بر بنی اسرائیل مسلط شدند و مرتکب گناہانی می شدند. اهل ایمان چشمگین شدند و سه بار با آن ها جنگیدند، ولی هر سه بار شکست خوردند. از این رو، اکثر آن ها فرار کردند و در غارها پنهان شدند و گفتند، اگر ستمگران ما را ببینند، می کشند و دیگر احدی باقی نمی ماند که مردم را به سوی خدا دعوت کند. پس بر آنکه شویم تا پیامبری که عیسی و جده داده است، دعوت شود.

و این چنین، رهبانیت را از خودشان بدعت گذاشتند. و خدا از آن ها خواسته بود. از این ها بعضی مؤمن ماندند و بعضی کافر شدند. و قرآن می گوید: «و رهبانہ اللذین کانوا علی ما کانوا» [تحدید/ ۲۷؛ طبرسی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲: ۱۶۵].

خدا راهبان را زیان کارترین افراد معرفی می کند: «قل هل ننبکم بالأخسرین أعمالا، الذین ضل سعیمهم فی الحیاة الدنیا» [کهف/ ۱۰۴-۱۰۳].

حضرت علی (ع) می گوید: مراد آیه، راهبان هستند که خودشان را در غارها زندانی کردند [محمدی ری شهری، ۱۴۰۳ ق، ج ۳: ۱۸۳].

خداوند می گوید: بسیاری از راهبان اموال مردم را به ناحق می خورند و مانع هدایت مردم اند: «إن کثیرا من... و الرهبان لیاکلون أموال الناس بالباطل و یصدون عن سبیل اللہ» [توبه/ ۳۴].

و نیز می گوید: آن ها بسیاری از سخنان و احکام خدا، مثل حکم رجم و بشارت عیسی به ظهور محمد (ص) را از مردم پنهان می کردند و مردم را در جهل نگاه می داشتند: «یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا بین لکم کثیرا مما کنتم تخفون من الکتاب» [مائده/ ۱۵؛ فیض، بی تا، ج ۲: ۲۲].

«ما کنتم تخفون» اشاره دارد به امثال حکم رجم و ظهور احمد (ص).

۸. اخلاق پسندیده ی مسیحیان

خداوند مسیحیان را نسبت به سایر ملل مثل یهود، مجوس و مشرکان به سه خصلت ستوده است: یکی این که عالم زیاد دارند، و دیگر آن که زاهد و پارسا در بینشان فراوان است و سوم این که متکبر نیستند. از این رو، با مسلمانان رفتار دوستانه تری دارند: «و لتجدن أقر بهم مودة للذین آمنوا الذین قالوا إنا نصاری ذلک بأن منهم قسیسین و رهبانا و أنهم لا یتکبرون و إذا سمعوا ما انزل إلى الرسول تری أعینهم فیض من الذمع مما عرفوا من الحق یقولون ربنا آمنّا» [مائده/ ۸۳-۸۲].

«قسیس» کلمه ای سریانی به معنای پیر، بسیار راست گو، مقامی از مقامات کلیسا بین اسقف و شماس، و عالم متعبد است [تونجی ۱۴۲۴ ق: ۳۹۲]. و بعضی گفته اند، معرب کشیش است [طاطبائی، بی تا، ج ۶: ۱۱۵].

۹. مباحله

دو هیأت مسیحی با پیامبر ملاقات کردند:

اول هیاتی که از حبشه آمدند در مکه به حضور پیامبر رسید و مرکب از ۲۰ نفر بود. آن ها در مکه سجد الحرام با پیامبر ملاقات کردند و چون پیغامی از سوی خداوند شنیدند درنگ مسلمان شدند.

دوم هیاتی که از حبشه آمدند در مدینه به حضور پیامبر رسیدند و در مدینه سجد الحرام با پیامبر ملاقات کردند و چون پیغامی از سوی خداوند شنیدند درنگ مسلمان شدند. هجرت در مدینه شهادت «لااله



مجلس شورای اسلامی ایران

الا الله» و «محمد رسول الله» و «این که عیسی بنده‌ی مخلوق

خداست و مثل سایر انسان‌ها می‌خورد و می‌آشامد»،

فراخواند و ایشان نپذیرفتند. پیامبر گفت: پس با من

مباهله کنید. اگر من راست می‌گویم، پس لعنت

بر شما و اگر من دروغ می‌گویم، بر من. آن‌ها

گفتند: منصفانه است و قرار مباهله گذاشتند

و به خانه‌های خود برگشتند.

رؤسایشان گفتند: اگر ما با قومش

مباهله کرد، با او مباهله می‌کنیم؛ چون

پیامبر نیست. و اگر فقط با خانواده‌اش

مباهله کرد، پس او راست می‌گوید.

صبح وقتی نزد رسول خدا آمدند، دیدند

که فقط علی و فاطمه و حسنین (ع) با او

هستند. گفتند ما را از مباهله معاف کن و

پیامبر با پرداخت جزیه با آن‌ها مصالحه کرد

[حویزی، ۱۳۷۷ ش، ج ۱: ۳۴۷].

خداوند این حادثه را چنین نقل می‌کند: «آن مثل

عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون»،

الحق من ربک فلا تکن من الممترین، فمن حاجک فیه من

بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم و نساءنا

و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی

الکاذبین» [آل عمران / ۶۱-۵۹].

«بهبه یعنی او را لعنت. ابتهاال و مباهله یعنی ملاعنه:

یکدیگر را لعن کردن. مباهله آن است که مردم هنگام

اختلاف جمع می‌شوند و می‌گویند: لعنت خدا بر هر یک

از ما که ستمگر است. و مباهله به معنای سعی در دعا نیز

هست» [تونجی، ۱۴۲۴ ق: ۷۷].

شهر نجران توسط سه مقام سیاسی-مذهبی تحت عناوین

عاقب، سید و اسقف اداره می‌شد. هر سه‌ی این مقام‌ها در

رأس این هیأت اعزامی حضور داشتند [ضیف، ۱۳۶۴ ش:

۱۰۹]. و این حادثه در سال دهم هجرت رخ داد [ابن هشام،

۱۴۲۱ ق، ج ۲: ۵۷۳].

امام باقر (ع) می‌گوید: ساعت مباهله بین فجر تا طلوع

خورشید است [کلینی ۱۳۹۱ ق، ج ۲: ۵۱۴].

و امام صادق (ع) در شیوه‌ی مباهله می‌گوید: انگشتان

را در انگشتانش داخل می‌کنی و می‌گویی:

«اللهم ان کان فلان جحد حقا و أقر بباطل فأصبه

بحسبان من السماء او بعذاب من عندک». و هفتاد بار

یکدیگر را لعن می‌کنید [پیشین].

۱۰. معلم پیامبر (ص)

مستشرقان جدید می‌گویند، یک مسیحی مطالب قرآن را

به پیامبر می‌آموخت [زرگری نژاد، ۱۳۷۸ ش: ۲۰۷]. البته این، مطلب

جدیدی نیست، چون همین اتهام را مشرکان قریش نیز وارد می‌کردند.

قضیه از این قرار بود که برده‌ای مسیحی به نام جیر که غلام عامر بن حضرمی بود، به

آهنگری اشتغال داشت و پیامبر (ص) گاهی به نظاره‌ی او دز ساخت شمشیر می‌ایستاد. او

رومی بود و عربی را نیز خوب نمی‌دانست. اشراف قریش که تهمت‌های گوناگونشان با شکست

مواجه شده بود و به دنبال تهمتی جدید بودند، تصمیم گرفتند که بگویند، این غلام رومی مطالب

قرآن را به پیامبر (ص) می‌آموزد و او آن‌ها را برای مردم بازمی‌گوید [ابن هشام، ۱۴۲۱ ق، ج ۲:

۲۹۳؛ قرطبی ۱۴۰۵ ق، ج ۱۰: ۱۷۷؛ واحدی، ۱۹۹۱: ۱۹۰].

خدا در پاسخ و ابطال این تهمت گفت: این غلام که عربی را خوب نمی‌داند، چگونه

چنین مطالب رفیعی را در اوج بلاغت زبان عربی که خود آن اشراف، از آوردن نظیرش

عاجزند، به پیامبر یاد می‌دهد؟! «و لقد نعلم أنهم یقولون إنما یعلمه بشر لسان الذی

یلحدون إلیه أعجمی و هذا لسان عربی مبین» [نحل / ۱۰۳].

الحاد: مایل شدن، متمایل شدن. لحدالی فلان: به او پرداخت، متوجه

او شد. ملحد: کسی که از حق روی برگرداند. اعجمی: غیر

عربی [تونجی، ۱۴۲۴ ق: ۴۳۱].

منابع

۱. قرآن مجید.

۲. ابن هشام. السیرة النبویة. شرح مصطفی السقا و ابراهیم الأیاری و عبدالحفیظ

شلیبی. بیروت. چاپ دوم. ۱۴۲۱ ق.

۳. التونجی، محمد. المعجم المفصل فی تفسیر غریب القرآن الکریم. بیروت.

۱۴۲۴ ق.

۴. جر، خلیل. فرهنگ لاروس. ترجمه‌ی سید حمید طیبیان. تهران. ۱۳۷۰ ش.

۵. جندی، علی. تاریخ الادب الجاهلی. مصر. ۱۹۶۹.

۶. حویزی، عبد علی بن جمعه عروسی. نور الثقلین. قم. ۱۳۷۷ ش.

۷. زرگری نژاد، غلامحسین. تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت). تهران. ۱۳۷۸.

۸. صابونی، محمد علی. صفوة التفاسیر. مکتبة جده. ۱۳۹۶ ق.

۹. ضیف، شوقی. تاریخ ادب عربی. ترجمه‌ی ذکوانی فراگوزلو. تهران.

۱۳۶۴ ش.

۱۰. طباطبائی، سید محمد حسین. ترجمه‌ی تفسیر المیزان. ترجمه از سید

محمد باقر موسوی همدانی.

۱۱. طبرسی، فضل بن الحسن. مجمع البیان لعلوم القرآن. بی‌جا. ۱۴۱۷ ق.

۱۲. مجمع البیان لعلوم القرآن. ترجمه‌ی موسوی همدانی. بی‌جا.

۱۳۶۶ ش.

۱۳. عاقل، نبیه. تاریخ العرب القدیم و عصر الرسول. بیروت. ۱۴۱۷ ق.

۱۴. فیض کاشانی، سید محسن حسینی امینی. الصافی فی تفسیر کلام الله. مشهد.

بی‌تا.

۱۵. قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد الانصاری. الجامع لاحکام القرآن.

بیروت. ۱۴۰۵ ق.

۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. الکافی. تصحیح علی اکبر غفاری.

تهران. ۱۳۹۱ ق.

۱۷. محمدی ری شهری، میزان الحکمة، قم. ۱۴۰۳ ق.

۱۸. واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد. اسباب النزول. بیروت.

۱۹۹۱ م.

۱۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. تاریخ یعقوبی. ترجمه آیتی. تهران.

۱۳۴۷ ش.

